

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه هفتاد و هفتم تاریخ: ۸۷/۱۳/۲۶

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء

والمرسلين سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث درباره ی مرابطه که یکی از بحثهای جهاد است. یعنی مزداری. مسئله ی مزداری، مرزهای آبی، خاکی، هوایی که راههای نفوذ دشمن هست. کسانی که وظیفه دارند بر حفظ کیان اسلام و مسلمین، بر آنها لازم است که مرزها را بشناسند و نقشه های دشمن در خارج مرزها به چه ترتیبی است، بشناسند و مرزها را حفظ کنند که راه نفوذ دشمن از همه جهت بسته شده باشد. این یکی از بحثهای مهم جهاد است. فقهای ما نوعاً ذکر کرده اند که مستحب است. محقق در شرایع دارد که مرابطه مستحب است. «لأنها لا تتضمن قتالا بل حفظاً و إعلاماً» می گوید این قتال نیست. منظور چیه که مرابطه مستحب است؟ چرا مستحب است؟ چون متضمن قتال نیست. نظرشان به این است که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام جهاد واجب نیست. چون جهاد واجب نیست، چون جهاد را اینها می گویند باید در رکاب امام معصوم علیه السلام باشد. و چون امام معصوم علیه السلام حضور ندارد، پس واجب نیست. در غیر رکاب امام معصوم علیه السلام حرام است. مثل «لحم خنزیر» و «میته» که قبلاً داشتیم. پس می خواهید ایشان دفع دخل بکنند. چرا می گوید مستحب است؟ چرا می گوید واجب نیست؟ چون اگر بگویم واجب نیست برای خاطر اینکه قتال نیست. قتال را ما حرام می دانیم. ایشان می خواهد بگوید در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام قتال حرام است. قتال نیست تا حرام باشد. بلکه این حفظ است و اعلام است. حفظ است، حفظ مرز از نفوذ دشمن. اعلام است برای اینکه ما در آن قسمت اطلاعاتی کسب می کنیم از تحركات دشمن. کسانی که در مرز هستند اطلاعاتی از تحركات دشمن به دست می آورند. اعلام می کنند به داخل. ولی خودشان قتال نمی کنند. اگر خودشان قتال می کردند، حرام بود. پس خودشان قتال نمی کنند. چون قتال نمی کنند، حرام نیست. مستحب است از جهتی که این حفظ است و اعلام است و روایت داریم. واقعاً بازنگری این مسائل خیلی مهم است. چه جور مسائل را ما حساب کنیم. چون حکومت اسلامی نبوده، خودشان قدرتی نداشتند، در دست ظالمین و جبارین بوده و با آنها در امر جهاد شرکت کردن را حرام می دانستند. چون امام عصر علیه السلام غایب است. و جهاد هم نیست مگر با حضور امام عصر علیه السلام. اینجوری حساب می کردند. چون اینجوری حساب می کردند پس می بینید «لأنها لا

تتضمن قتالا» مرابطه از این نظر مستحب است که قتال نیست تا حرام باشد. «بل يكون حفظاً و اعلاماً» این برای حفظ مرز است و یکی هم اعلان است که اگر دشمن تحركات داشت و ما خبر پیدا کردیم به مرکز اطلاع بدهیم. جواهر و قواعد علامه به همین ترتیب است. شرایع به همین ترتیب است که عرض کردم. پس اینها این طور می خواهند بگویند . حالا شرایع را بخوانیم. «و من لواحق هذا الركن المرباطة. و هی الارصاد لحفظ الثغر» نگهبانی و ترصد و اینها برای حفظ مرز است. و هی مستحبه، و لو كان الامام مفقوداً» هر چند امام غایب است. «لأنها لا تتضمن قتالا، بل حفظاً و إعلاماً» می گوید از این جهت این واجب نیست و مستحب است چون قتال نیست. اگر قتال بود، حرام می شد. محقق می خواهد بگوید. بلکه این حفظ است و اعلام است. مسئله را این طور حساب کردند که امام زمان علیه السلام که غایب است و حکومت اسلامی وجود ندارد. حکومت مال جباران است و مال ظالمین است و جزء آنها قلمداد شدن حرام است. ثبت نام در دیوان آنها حرام است. کمک به آنها حرام است. هر نوع کمک به آن ظالمین حرام است. چون این چنین است قتال با آنها که مثل لحم خنزیر است و چی هست و گفتیم حرام است. پس این «لا تتضمن قتالا» تا حرام باشد. «بل يكون حفظاً و إعلاماً» این حفظ مرز است. و اعلان به اینکه اگر تحركاتی از دشمن دیدیم اطلاع بدهیم به داخل. اینها معتقدند به اینکه امام زمان غایب است، قتال نیست. قتال حرام است. «لا جهاد» الا با امام عادل، امام عادل هم یعنی امام زمان. از این جهت مثل لحم خنزیر است. مثل میته و لحم خنزیر است. قتال اعم است. جهاد هم اعم است. دفاع اگر باشد، دفاع را واجب می دانیم. اما صحبت در جهاد است. اگر یک بیضه ی اسلام، مملکت اسلام مورد حمله قرار گرفت و دشمن آمد داخل شد دفاع را واجب می دانند. اینکه جهاد کنیم و دشمن را دعوت به اسلام کنیم، اینها می گویند نه، این شأن امام زمان علیه السلام است و الان هم مفقود است. بنابراین اینها قتال را، دعوت به اسلام را، جنگیدن با دشمن را برای دعوت به اسلام حرام می دانند. مثل لحم خنزیر و لحم میته که خواندیم. مبنای اینها این است. بنده که عرض می کنم که الان واقعاً کتاب جهاد در حوزه یک بازنگری لازم دارد، همین است. در زمانی اینها می زیسته اند که حکومت دست بنی امیه و بنی عباس و امثال آنها بوده. آنها ظالم بودند، جبار بودند. به هر عنوانی ثبت نام در دیوان جبار، کمک به جبار به هر عنوانی حرام می دانستند. امام صادق علیه السلام با اینکه در زمان بنی عباس می زیسته، روایات فراوان داریم در اینکه «لَا تُؤْتُهُمْ عَلَيَّ بِنَاءِ مَسْجِدٍ» مسجد هم بسازند به اینها کمک نکنید. روایات فراوان داریم. چون این چنین بوده اینها هم بر همان

وسیله می ترسانیم. بیشتر "حذر" را به سلاح معنا کردند. در صلاة خوف هم داریم که «و لیاخذو حذرکم» نماز خوف هم که می خوانید، اسلحه همراه داشته باشید. این یک معنایی است. اما آیت الله طباطبایی در تفسیر المیزان دارد که این شاید کنایه باشد از اینکه آمادگی خودتان را در برابر دشمن حفظ کنید. که دشمن بداند که شما آمادگی برای دفع دشمن دارید. اگر به این معنا، معنا کنیم، یکی از چیزهایی که به آن وسیله می فهمانیم که آمادگی دفع دشمن داریم مزداری است. اگر دشمن بفهمد که مرزهای ما یله و رهاست و دشمن بتواند به آسانی نفوذ کند دیگر (حُدُوا حِذْرُكُمْ) نیست. بنابراین اگر این را آن طور که آن روز معنا کردیم، معنا کنیم دلالت دارد بر اینکه مزداری واجب است. و صیغه ی امر هستند. "خذو حذرکم" آن هم "رابطوا" بود.

حالا ما وارد می شویم به کلام جواهر بهتر روشن می شود. دقت کنید و ببینید که جواهر چطور برخورد می کند با مسائل. صاحب جواهر در جلد ۲۱ صفحه ۳۸. اینها به نظر بنده نگاه می کردند به روایات. هر چه از روایات می فهمیدند، استنباط می کردند. اما آن نظر جمعی، نظر جمعی به اینکه جهاد برای چی هست و بالاخره حکومتی اسلامی لازم است که باشد و جهاد باشد، اینجوری نگاه نکردند. روایات را ببینیم، توجه کنید:

در جواهر جلد ۲۱ صفحه ۳۸. می گوید «فهی مستحبه» در شرح عبارت محقق. "مستحبه" چرا؟ «لما تسمعه من النصوص» "نصوص" را می گویم. تکیه گاهشان نصوص است. می خواهد از آن نصوص استفاده ی استحباب بکند. «لما تسمعه من النصوص» که این "نصوص" در باب ششم و هفتم از ابواب جهاد عدو است که می خوانیم. عرض کنم خدمت محترمان که صفحه ۱۹ و سائل جلد ۱۱، و سائل ۲۰ جلدی که می خوانیم. دقت کنید. چرا مستحب است و واجب نیست؟ برای خاطر اینکه «صرح به الفاضلان و الشهداء» صاحب جواهر همیشه عنایت دارد که آن قول مشهور را یا اجماعی را درست کند. "لسان المشهور" است. کم اتفاق افتاده است در جواهر که بر خلاف مشهور چیزی گفته باشد. این است که اینجا مشهور اینطور گفته. «لا أجد فيه خلافا بينهم» حالا دلیلش چی هست. دقت در دلیل. دلیل، اصل است. اولین دلیل که واجب نیست اصل برائت است. اول کلام جواهر را عرض می کنیم، بعد ببینیم که چند تا اشکال دارد. «لِلأصل» گفته اصل، اصل برائت. واجب نیست، مستحب است. «لِلأصل السالم عن معارضة ما يقتضی الوجوب» این اصل در برابر چیزی که مقتضی وجوب باشد نیست. چون همیشه اصل دلیل فقاهتی است. دلیل فقاهتی یعنی دلیل اجتهادی در مقابلش نباشد. می گوید در

اساس بحث کرده اند. دیگر فکر به اینکه یک روزی بیاید و جباران بروند کنار و حکومت به دست فقهای اسلام بیفتد و آنها ناچار باشند برای حفظ مملکت هم نگرها. حفظ کردن مرزها لازم است. جهاد لازم است. همه چیز لازم است. این طور فکر نمی کردند. این قواعد علامه، شرایع، محقق اینها می گوید که رابطه مستحب است. برای خاطر اینکه «لا تتضمن قتالا» قتال بود حرام بود. برای اینکه امام مفقود است. امام حاضر نیست. «بل یکون حفظا و إعلاما» این حفظ مسلمانهاست. اعلان به این چیزی که درک کرد و خبری پیدا کرد به مرکز مملکت خبر بدهد. بحثهای جهاد که ما می کنیم نوعاً همین طور است. دیدگاهها فرق می کند. روی این دیدگاه اینها بحث کردند. غیر از دیدگاه ماست. غیر از این است که ولایت فقیه هست و فقیه همان قائم مقام امام معصوم علیه السلام است و هر کاری بکنند، باید هم بکنند. باید ظلم را قلع و قمع کند و حکومت اسلامی ترتیب بدهد و یکی از شئون حکومت اسلامی هم جهاد است. جهاد هم مسلماً مقدماتی می خواهد یکی از مقدمات مهم لواحق و آثار جهاد حفظ مرزها است. چه مرز آبی باشد، چه مرز خاکی باشد، چه مرز هوایی باشد. اینطور بحث نمی کردند که اینها. اینها بحث فقهی است ولی مبسوط الید نیست و در کنار است و حکومت دست دیگری است و دست ظالمین است و به هر عنوان هم کمک به ظالمین حرام است.

ما عرض کردیم که این طور نیست. رابطه، مرزبندی، مزداری واجب است. به واسطه ی همین آیات. سه تا آیه ذکر کردیم. اول آیه ی ۲۰۰ از سوره ی آل عمران. سوره ی سوم قرآن. (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) کلمه ی "رابطوا". گفتیم افرادی از کلمه ی "رابطوا" همان رابطه را فهمیدند. این طور گفتیم. اقوال نقل شد. دیگر آیه ۶۰ از سوره ی انفال، سوره ی هشتم قرآن. (وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) شما در حدی باشید که (عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ) احساس رعب کند از شما. اگر مرزها را رها کنید. هیچ احساس رعب نمی کند. چون عمده همان مرزهاست. بنابراین شما باید آن اندازه قدرت رزمی پیدا کنید که (تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ). بنابراین این آیه هم دلالت دارد بر این مطلب. ما هر چی را که بحث می کنیم باید بچثمان راجع به آن باشد. اشکالمان راجع به همان باشد. آیه می گوید شما باید در حدی مجهز باشید و باید در حدی تجهیزات داشته باشید تا دشمن از شما بترسد. اگر ما مرزها را رها کنیم دشمن از ما نمی ترسد. سوم (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا حُدُوا حِذْرُكُمْ) "حذر" گفتند "ما به الحذر". چیزی که دشمن را به آن

وقت چون خودش قائل به این قول مشهور که امام نباشد واجب نیست می گوید «لعله یرید حال الضر بعدمها» شاید تنقیح آن جا را هم می گوید که اگر مرزبندی نکنیم، ضرر به ما می رسد. دفع ضرر هم واجب است. «لا أن المراد وجوبها من حیث کونها كذلك مطلقاً» نمی خواهد بگوید به اینکه همیشه واجب است. «نعم هی راجحة» هر چند امام هم نباشد، امام غایب باشد، رجحان دارد. چون متضمن قتال نیست. قتال هم با غیر امام عادل حرام است. متضمن قتال نیست تا مندرج باشد در فی ما دل علی النهی. بلکه متضمن حفظ است و اعلام است. این کلام جواهر است.

بنده نوشتم که چند تا اشکال می شود کرد به کلام جواهر. اولاً اینکه شما می گوید که اصل، برائت است. اصل در قبال آیات است. سه تا آیه ذکر کردیم. از این سه تا آیه اگر استفاده ی وجوب کنیم، تمسک به اصل در جایی است که دلیل اجتهادی در بین نباشد. آیه اگر مقتضی وجوب باشد نمی شود که تمسک به اصل کرد. ایشان تمسک به اصل کرده. اولاً اصل لا یجری در قبال آیات. گفتیم که اصل برائت عقلی باشد آیات بر آن ورود دارند. نقلی باشد بر آن حکومت دارند. تمسک به اصل جایی ندارد. ثانیاً در کتاب عزیز در قرآن کریم کلمه ی «جاهدوا» که داریم. امر مقتضی وجوب است. «رابطوا» که داریم مقتضی وجوب است. شما می گوید که فقط مدح استفاده شود. و مدح هم اعم است از استحباب و وجوب. اینها مدح نیست. امر است دیگه. همان طور که در جاهای دیگر امر مقتضی وجوب است خوب اینجا هم باید امر مقتضی وجوب باشد. «رابطوا»، «جاهدوا». یعنی چه؟ مدح است. چرا مدح است؟! ظاهر قرآن دلالت بر وجوب جهاد دارد. چقدر آیه ی جهاد ما خواندیم. همین طور «رابطوا» صیغه ی اول دال بر وجوب است. مدح نیست. این وجوب صیغه «افعل» است. صاحب جواهر را می گویم که می گوید مدح. می گویم مدح نیست. صاحب جواهر می گوید این امر است که مقتضی مدح است. دال بر وجوب است. امر در جاهای دیگر دال بر وجوب است. اینجا امر دال بر مدح شد؟! ما با جواهر داریم حرف می زنیم. صاحب جواهر می گوید به اینکه در قرآن مدح است در «جاهدوا» و «رابطوا» مدح هم اعم از وجوب است. در مستحب هم مدح است. در جاهای دیگر صیغه ی افعال دال بر وجوب است اما اینجا دال بر مدح شد؟! اولاً به اینکه اصل در مقابل آیات جاری نیست. دوم اینکه کتاب عزیز آنچه نوشته است صیغه ی افعال است و صیغه ی افعال دال بر وجوب است نه مدح تنها. ثالثاً روایات که اینها می گویند «لما تسمعه من النصوص» این روایات را می خوانیم. از آن روایات ببینیم استحباب که ایشان استفاده

مقابل این اصل چیزی که مقتضی وجوب باشد نداریم. «للأصل السلام عن معارضة ما یقتضی الوجوب کتاباً و سنة» نه در قرآن چیزی هست که مقتضی وجوب باشد در مقابل اصل برائت و نه در سنت چیزی هست. چنین چیزی می خواهند بگویند. خوب اگر در قرآن چیزی باشد، مقتضی وجوب باشد، بر اصل برائت گاهی ورود دارد، گاهی حکومت دارد. اصل برائت عقلی باشد، دلیل اجتهادی بر آن ورود دارد. اصل برائت نقدی باشد دلیل اجتهادی بر آن حکومت دارد. ایشان می گوید نداریم چنین چیزی. اصلی که سالم است از معارضه ی چیزی که مقتضی وجوب باشد نه کتاباً چیزی داریم بر خلاف اصل و نه سنتاً. چرا حالا؟ باید دقت کنیم. «ضرورة خلو الأول» می گوید در قرآن چیزی که دال بر وجوب باشد نداریم. بر وجوب رابطه. به قدری در قرآن چیزی هست مبتنی بر مدح مرابطن است. مدح مرابطن اعم از وجوب است. چون در مستحبات هم مدح هست. «ضرورة خلو الأول عما یزید علی مدح» چیزی که زاید بر مدح باشد در قرآن نداریم. بله قرآن، ایشان قبول می کند که آیه دال است. آیه را حمل بر استحباب می کند. قرآن دال است بر مدح مرابطن. مدح هم اعم از وجوب است. در مستحبات هم ما مدح زیاد داریم. چیه حالا؟ کدامشان را می خواهد بگوید؟ این آیه را می خواهد بگوید. «الذین جاهدوا و رابطوا» این آیه ی ۲۰۰ از سوره ی آل عمران، ایشان اصلاً خلاف نقل می کند. یا جواهر غلط است، صاحب جواهر اصلاً متأسفانه به نظر بنده به آیات قرآن در استدلالهای خیلی توجه ندارد. اصلاً آیه را غلط نوشته. ما کی داریم در قرآن «جاهدوا و رابطوا» قرآن اینطوری بوده (اصبروا و صابروا و رابطوا) حالا یا نسخه غلط است یا ایشان مراجعه نکرده. بگوییم که در قرآن داریم «جاهدوا و رابطوا» این هم مدح است. در جای دیگر امر مقتضی وجوب است. اما ایشان می گوید این مدح است. مدح هم دلالت بر وجوب ندارد. «عما یزید علی مدح الذین جاهدوا و رابطوا» فقط در قرآن مدح داریم برای جهاد و ربط. این نسبت به قرآن «و قصور ما وصل إلینا من الثانية» نسبت به سنت هم آنچه «وصل إلینا» قصور دارد از افاده ی وجوب. افاده ی استحباب می کند. «و قصور ما وصل إلینا من الثانية عن إثبات المحکم بالوجوب» بنابراین نه در کتاب قرآن و نه در سنت چیزی که مقتضی وجوب باشد ایشان می گوید ما نداریم. نداریم، باید برویم سراغ اصل برائت. اصل برائت را هم می گوید واجب نیست. استحبابش را از روایات استفاده می کنیم. ثواب دارد. ایشان اینجوری می گویند. «لکن فی التنقیح وجوبها» فقط یک نفر است در تنقیح گفته واجب است رابطه بر مسلمین. واجب کفایی «من غیر شرط ظهور الإمام علیه السلام» آن

خواهد رباط کند به کجا برود؟ برود به قزوین، عسقلان. اینها در آن زمان مرزی بودند میان کفار و مسلمانها. یعنی در زمان بنی امیه و بنی عباس ایران فتح شد تا قزوین و عسقلان ولی آن طرف هنوز فتح نشده بود. آنجا مرز است. «وَمَا أَشْبَهَ هَذِهِ التُّغُورَ» جایی که شباهت داشته باشد به همین مرزها. «فَقَالَ نَعَمْ» گفت اینجا بروم. گفت بله اینجا برو. امام فرمودند بله اینجا برود و مرزبانی بکند. «قَالَ فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَيَّ الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ» این شخص سوال می کند. رفت و آنجا مشغول مرزبانی شد. بعد دشمن کافر آمد و خواست از این مرز داخل کشور شود. چه کار کند. «قَالَ يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ» بیضه ی اسلام اگر به خطر بیفتد، دفاع واجب است در هر زمانی واجب است. رکاب امام ندارد. اگر امام غایب هم باشد دفاع واجب است. اینجور که شد دیگر از جهاد بیرون می رود و می شود دفاع. دفاع از بیضه ی اسلام اشکال ندارد. «قَالَ يُجَاهِدُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَيَّ دَارَ الْمُسْلِمِينَ» جهاد کند. بعد گفت جهاد کند نه مطلق. اگر بر دار مسلمین ترسید. بله آنجا دفاع است و باید دفاع کند. حضرت بعد مثلی زدند. «أَرَأَيْتَكَ» یعنی «اخبرنی» «لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ» اگر روم داخل شد و به مسلمانها حمله کردند. «لَمْ يَسِعْ لَهُمْ أَنْ يَمْتَعُوهُمْ» بر مسلمانها لازم نیست که جنگ کنند. «قَالَ يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ وَإِنْ خَافَ عَلَيَّ بَيْضَةَ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتِلٌ» حضرت باز تکرار کردند. رباط کنید ولی قتال نکنید. بله اگر ترسید خطری بر بیضه ی اسلام متوجه است، قتال کند. آن می شود دفاع در این صورت. «فَيَكُونُ قِتَالَهُ لِنَفْسِهِ» ببینید چقدر حضرت توحشی دارند. «لیس للسُّلْطَانِ» اینجا هم دفاع می کند باز خودش وظیفه دارد. نه برای کمک به بنی عباس. «بَلْ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسٌ ذَكَرَ مُحَمَّدٌ ﷺ» « برای خاطر اینکه این اگر بخواید در اینجا دفاع نکند اسلام کهنه می شود. "دروس" یعنی مندرس شدن و کهنه شدن. اسلام مندرس می شود. و دروس اسلام، دروس ذکر پیغمبر اسلام ﷺ بله ... خلاصه می گوید که این برود و رباط کند. و قتال نکند. که تقویت و شرکت در حکومت بنی عباس باشد. اگر طوری شد که داخل شدند و مملکت اسلام، بیضه ی اسلام به خطر افتاد باید دفاع کند.

حالا صاحب جواهر منظورش چی هست؟ صاحب جواهر از آن کلمه ی "والرابط" که اینجا داشت می خواهد استفاده کند که رباط مستحب است. از این خبر که صاحب جواهر می گوید دال است از این "فالرابط" که در بین داشت می خواهد استفاده کند که مستحب است. حالا این هم خوب است که ظاهرش "فالرابط" صیغه ی امر است. از

می کنند. برویم سراغ روایات که ایشان می گویند. دقت کنید در روایات که دلیل ایشان این روایات است. در باب ششم از ابواب جهاد عدو صفحه ۱۹ از جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی. خبر اول باب ثواب را می گوید، کار نداریم. خبر دوم، دقت کنید. «و عنه» یعنی شیخ طوسی «عنه: عن محمد بن حسن صفار» خیلی جلیل القدر است و اسناد شیخ طوسی هم به ایشان خیلی خوب است. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ يَقِطِينِي» از طبقه ی ششم بسیار خوب است. «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ» سند صحیح است. «قَالَ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٌ» یونس می گوید به اینکه حضرت رضا ﷺ یا حضرت ... البته ابالحسن مطلق حضرت امام موسی کاظم ﷺ را می گویند. ولی یک خبری داریم که قریب به همین است. امام رضا را هم می گوید. حالا حضرت امام موسی کاظم ﷺ «سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ» دقت کنید «فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ» یک شخصی از دوستان شما «بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يُعْطَى سَيْفًا وَ قَوْسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» یکی از دوستان شما بهش خبر رسیده که یک نفر شمشیر و تیر می دهد برای جهاد در راه خدا. «فَأَتَاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ» این از دوستان شما بوده. رفت و از آن شخص تیر را گرفت و همین طور شمشیر را. «و هو جاهل بوجه السبيل» ولی نمی دانست که در حکومت بنی عباس به جهاد رفتن حرام است. چون آنها قائلند که جهاد باید با امام عادل باشد. حالا اینها می گویند معصوم. نشد اقلأً فقیه عادل باشد. امام صادق ﷺ خواندیم فرمودند که جهاد با اینها مانند لحم خنزیر است و میته. این است دیگه. «و هو جاهل بوجه السبيل ثُمَّ لَقِيَهُ أَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ» خودش نمی دانست. «فاغتم» غمناک شد. چون بهش گفتند که با این بنی عباس، در رکاب بنی عباس، در دولت بنی عباس، کمک کردن به اینها، به جهاد رفتن در راه هدف اینها حرام است. «فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هُوَ لَا يَجُوزُ» گفتند که سبیل، جهاد با اینها جایز نیست. «وَأَمْرُهُ بَرْدُهُمَا» گفتند برو این شمشیر را و تیر را که گرفتی پس بده. «قَالَ فَلْيَفْعَلْ» حضرت فرمودند همین کار را بکن. برو پس بده. «قَالَ قَدْ طَلَبَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَجِدْهُ» رفت آن شخصی که آن شمشیر و تیر را داده بود پیدایش نکرد. «وَقِيلَ لَهُ قَدْ قَضَى الرَّجُلُ» گفتیم به این کرده مرده، از دنیا رفته شخصی که اینها را به شما داده. "قضی" به مردن می گویند اینها. «قَالَ فَلْيُرَابِطْ» حضرت فرمودند حالا که اینجور پس برود و با این شمشیر و تیر رباط بکند. جنگ نکند، رباط بکند. «فَلْيُرَابِطْ وَلَا يُقَاتِلْ» ولی جنگ نکند. چون جنگ کردن، این شرکت است با حکومت بنی عباس در جهاد. اما رباط این طور نیست. «فَلْيُرَابِطْ وَلَا يُقَاتِلْ»، «قُلْتُ مِثْلَ قَزْوِينَ وَ عَسْقَلَانَ وَ الدَّيْلَمِ» حالا می

این کلمه استفاده کند. چند خبر هست بخوانیم بعد نتیجه را عرض کنیم. این یک خبر است.

خبر سوم « وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى » اسناد شیخ طوسی. شیخ طوسی اسناد به «أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى» خیلی خوب است. آن طبقه ی ۱۲ است ولی این طبقه ی ۷ است. اما اسناد شیخ طوسی به ایشان که از کتابش گرفته خیلی خوب است. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ابوجعفر عطار قمی» خوب خیلی خوب است. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ» ثقة ثقة عدل ورع، خلاصه خیلی خوب است. از طبقه ۶ است. «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ» که ضعیف است و توثیق نشده. در «تنقیح المقال» می دانید که این کتاب مال مامقانی است. سابقاً در سه جلد قطور بزرگ چاپ شده بود. الان تا ۲۵ جلد چاپ کردند هنوز هم در حرف سین و اینهاست. شاید ۴۰-۵۰ جلد بشود. خیلی عالی چاپ کردند. در پاورق مدارک را ذکر کردند. برای رجال خیلی خوب است. مخصوصاً ضبط اسامی و القاب و عناوین خیلی عالی دارد. در تنقیح المقال که به اینجا هنوز نرسیده. چاپ قدیم جلد دوم صفحه ۱۰۹. «طلحة بن زید» را می گوید. «فمنهم من قال انه بُتْرِي» بتری فرقه ای است زیدیه. چند فرقه اند. بتریه و جارودیه و فلان. خلاصه این از فرقه است. «کالشیخ فی رجاله و المحقق فی المعتمر. منهم من قال انه عامی کالشیخ فی الفهرست» شیخ یک رجال دارد و یک فهرست دارد. در رجال گفته است «بتری». در فهرست گفته است «عامی». نجاشی و ... همه شان گفته اند به اینکه این عامی است. «لم یوثقه». در معجم رجال الحدیث هم توثیق نکرده اند. خلاصه این خبر از جهتی که «طلحة بن زید در آن واقع است. ضعیف است. حالا متن «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ أَرْضَ الْحَرْبِ» یک شخصی داخل شد به «ارض حرب». ارض به دو قسمت تقسیم می شد. ارضی که در آنجا حکومت اسلامی است. ارض اسلام است. اگر آنجا نباشد، ارض حرب می شود. «بِأَمَانٍ فَغَزَا الْقَوْمَ الَّذِينَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ آخَرُونَ» دقت کنید این رفت و داخل شد به تهران. تهران ارض اسلام بود و به امان. حالا این را هم این طور فرض می کنیم. تهران ارض حرب بود و «بامان» داخل شد. داخل شد به یک جایی که ارض حرب است. بعد همان شهری که این به آنجا داخل شده بود، یک عده ای آمدند با اینها به جنگ. «قَوْمٌ فَاعْلَشَ اسْتِ بَعْدَ مَا مِي گوییم. «فَغَزَا الْقَوْمَ الَّذِينَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ» جنگ کردند با اهل تهران. حالا چه کار کند این شخص. «قَالَ عَلِي الْمُسْلِمِ أَنْ يُمْتَعَ نَفْسَهُ» بله می تواند از خودش دفاع کند. باز منظورش این است که باید به کفار کمک نکند. «وَ يُقَاتِلَ عَنْ حُكْمِ اللَّهِ وَ حُكْمِ رَسُولِهِ» بله این می تواند از خودش دفاع

کند. اگر یک خطری بر حکم خدا و رسول است دفاع کند. «وَ أَمَا أَنْ يُقَاتِلَ الْكُفَّارَ عَلَي حُكْمِ الْجُورِ وَ سُنَّتِهِمْ فَلَا يَجِلُّ لَهُ ذَلِكَ» فرض این است که اینها کافرنند. آنها هم که کافرنند که حمله کرده اند. این نباید به کفار کمک کند. اما اگر بخواید این قتال کند کفار را بخواید دفع کند «عَلَي حُكْمِ الْجُورِ وَ سُنَّتِهِمْ فَلَا يَجِلُّ لَهُ ذَلِكَ» این حلال نیست. حالا صاحب وسائل که این را ذکر کرده. صاحب جواهر می خواهد استفاده کند که خبر از لحاظ استفاده به اینکه این یک نوع رباط است. خبرهای دیگر را هم بعد می خوانیم خدمتان. باشه ان شاء الله برای بعد.